



کشیده میشود و سوپر انقلابی خواهد بود را در دنیای مجازی خود سازمان دهند.

جناح سیاه حکومتی هم با چنگ و دندان نشان دادن اخطار میکند و خود را آماده جنگ کرده است.

### ۱۶ آذر ۸۸ چه نباید باشد؟

۱- این روز نباید سبز باشد! نباید این روز را کنار روز قدس و ۱۳ آبان و نماز جمعه قرار داد! نباید به جنبش سبز امکان داد که نیروی اعتراض دانشجویان را به ابزار فشار بر جناح دیگر تبدیل کارشان را شروع کرده اند. این ها میخواهند اعتراض دانشجویی را پشت شعارهای سبز به صف کنند. یکی اخطار میدهد که شعارهای افراطی ندهید و شیخ اصلاحات هم مدام فریاد میزند که اگر کوتاه نیایند ممکن است رادیکال شوند.

"۱۶ آذر روز انقلاب است" و "۱۶ آذر از دانشگاه بیرون بیاییم" و "پیشروی انقلاب مردم و برای واقعی اجتماعی و اقتصادی معنی ندارد. این ها خود از سرکوبگران اعتراضات دانشجویی بوده اند.

از کربوبی و موسوی تا خاتمی و رفسنجانی همه از رهبران سرکوب دانشگاه بوده اند. نباید به فراخوان این جریانات جواب داد و بیشتر از این نباید به فراخوان این جریانات اصلا به خیابان آمد.

## ۱۶ آذر ۸۸، مصافی دیگر

مظفر محمدی ص ۲

**کمونیست ها کارشان تمام شده نیست!**

بهرام مدرسی ص ۳

## ۱۶ آذر دانشگاه نه سبز و نه سیاه است

بهرام مدرسی

ظاهرا همه خود را برای این روز آماده کرده اند. "۱۶ آذر همه سبز هستیم" و "۱۶ آذر همه دانشجوی هستیم" از جمله شعارهای جریانات وابسته به جناح حکومتی سبز هستند. دفاتر تحکیم وحدت و مدافعان این جریان از روزها پیش کارشان را شروع کرده اند. این ها میخواهند اعتراض دانشجویی را پشت شعارهای سبز به صف کنند. یکی اخطار میدهد که شعارهای افراطی ندهید و شیخ اصلاحات هم مدام فریاد میزند که اگر کوتاه نیایند ممکن است رادیکال شوند.

"۱۶ آذر روز انقلاب است" و "۱۶ آذر از دانشگاه بیرون بیاییم" و "پیشروی انقلاب مردم و برای واقعی اجتماعی و اقتصادی معنی ندارد. این ها خود از سرکوبگران اعتراضات دانشجویی بوده اند.

چند هفته پیش طرفدار جنبش سبز و اخیرا منفذ آن، است. این جریانات که تا دیروز یا کلا سبز شده بودند و یا اینکه با نقد سبز اما به هر حال با جنبش "توده ها در خیابان" همراه شدند، تلاش دارند یک ۱۶ آذر انقلابی که به خیابان

پلیسی ای بود که هر وقت اینها کم می آوردند پشت آن مخفی میشدند. پیروزی آزادی و برابری و حرکت دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب در دانشگاه پیروزی این یا آن گروه و سازمان نبود. پیروزی یک سیاست، یک افق و یک پرچم بود: پرچم آزادی خواهی و انسان دوستی طبقه کارگر.

آذر ۸۶ این پرچم را بر فراز دانشگاه ها به اهتزاز درآوردند. طبقه کارگر، در مقابل چشمان نا باور همه، دانشگاه را تصرف کرد. آن زمان امیدی به عروج دوازدادی دیگر و یا مسیحی برای تحکیم وحدت و مشارکت نبود. پاسخ سوالی که در ابتدای این نوشته طرح کردیم روشن بود. قرار بود آذر ۸۸ هم به همان سرخی آذر ۸۶ باشد.

اما از آن روز تا امروز، از نظر سیاسی و جنبشی، سالهای درازی طی شده است. از آن روز تا امروز اتفاقات خیره کننده ای در ایران و جهان روی داد که تناسب قوا را مجدداً به ضرر پرچم آزادی و برابری برگرداند.

اگر در سال ۸۶ بورژوازی شکاف های جدی را در خود حمل میکرد، یکی پشت بوش آرزوی عظمت ایران را در سر داشت و یکی پشت پرچم آزادی، و اگر آن روز این دو جناح بورژوازی حتی در آستانه جنگ بودند، امروز یکی شکست خورده و دیگر کل بورژوازی خود را در قالب جمهوری اسلامی باز یافته است.

آنطور که در بیانیه کمیته مرکزی ما آمده است حاصل این تسلیم و الحاق طبقاتی این بود که: "جمهوری اسلامی به دست ناسیونالیسم پرو غرب ایران النگوی سبز کرد و ناسیونالیسم پروغرب ایران پرچم سه رنگ را به دست جمهوری اسلامی داد."

بورژوازی غرب و پروغرب، از اوپاما و آمریکا تا حزب کمونیست کارگری ایران و کل کمونیسم بورژوائی ایران، به این بازی درونی جمهوری اسلامی پیوستند.

به موازات این تحولات از همان سال ۸۶ دستگاه دید.



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۳ آذر ۱۳۸۸  
۴ دسامبر ۲۰۰۹

## ۱۶ آذر ۸۸: سبز یا سرخ؟

کوروش مدرسی

اگر سال ۸۶ این سوال را از هر کمونیست، دو خردادی، تحکیم وحدتی و بالاخره از خاتمی و یا احمدی نژاد میگردید، جواب روشن بود. بعد از ۱۶ آذر ۸۶، بعد از سیطره پرچم آزادی و برابری بر دانشگاه روشن بود که تحکیم وحدت (سبز امروز) شکست داده شده اند و آذر ۸۸ در انتظار آنها نخواهد بود. آذر ۸۶ پیام های روشنی داشت: آزادی - برابری، دانشگاه پادگان نیست، نه به آپارتاید جنسی، دفاع از جنبش طبقه کارگر، خواست مطالبات رفاهی برای مردم زحمتکش ...

جا انداختن و تثبیت افق و سنتی که این مطالبات را دارد کار ساده ای نبود. محصول افتخار آمیز کار همه کمونیست هائی بود که قدم به قدم و سنگر به سنگر با تلاش و فداکاری در مقابل حراست و اطلاعات و کل دستگاه رژیم مقاومت کردند. اما به همان اندازه مهم محصول عقب زدن و فائق آمدن بر افق سازش با جمهوری اسلامی، افق آزادی قسطی و افق طبقات دارا در دانشگاه بود. افقی که توسط دو خرداد و دفتر تحکیم وحدت نمایندگی میشد. این جدال هم جدال بسیار سنگینی بود. مقابله تنها از طریق بحث و مجادله با تحکیم وحدتی ها و ناسیونالیست های پرو غرب نبود، مقابله با کل خرافه ای بود که در جامعه تزریق میشد و مقابله با "افشاگری های"

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ۱۶ آذر ۸۸، مصافی دیگر

### مظفر محمدی

اجتماعی و انسانی است. سنت و تجربه ای که در نتیجه تلاش و مبارزه سیاسی و اجتماعی رادیکال در چند سال اخیر به دست آمده است. سنتی که جناح راست در دانشگاه ها را در يك برهه زمانی معین به حاشیه رانده و پرچم آزادی، برابری را در دانشگاه ها بر افراشته است.

توده وسیع دانشجویان چپ و آزادیخواه که منفعتی در تداوم سرکوب سیاه و تداوم جنبش سبز اصلاح طلبی ندارند، می دهند که جلو بیایند و دور جنبش و پرچم و خواست های خود حلقه بزنند.

اگر چپ در دانشگاه ها نتواند خود را برای مصافی جدی علیه استبداد و علیه اصلاح گرای آمده کند و اگر ماشین سرکوب امکان هر گونه ابراز وجودی را از آن بگیرد، مسلم است که جنبش سبز در دانشگاه ها و بیرون آن، نه توانایی مقابله با استبداد را دارد و نه اساساً رسالتش حذف استبداد و کسب آزادی، در دانشگاه ها بر سر جنبش سبز سنگینی می کند. هم جناح حاکم و هم جناح اصلاح طلب، سنگینی سایه این شیخ را احساس می کنند. دولت احمدی نژاد خوب می داند که اگر فعالین چپ را در دانشگاه ها زده است، اما پرچم، سنت و خواست آزادی، برابری، "دانشگاه پادگان نیست"، "نه به آپارتاید جنسی" و خواست رفاه و خوشبختی برای مردم زحمتکش را نتوانسته و نمی تواند به سادگی از فضای دانشگاه ها و جامعه محو کند.

اگر فعالین چپ را در دانشگاه ها زده است، اما پرچم، سنت و خواست آزادی، برابری، "دانشگاه پادگان نیست"، "نه به آپارتاید جنسی" و خواست رفاه و خوشبختی برای مردم زحمتکش را نتوانسته و نمی تواند به سادگی از فضای دانشگاه ها و جامعه محو کند.

پیام آزادی، برابری پیام دانشجویان چپ، پیام طبقه کارگر آگاه و پیام میلیون ها زن و جوان خواهان زندگی بهتر است. از طرف دیگر همین پیام و همین سنت، رمز اتحاد چپ در دانشگاه ها هم هست. اگر دانشجویان چپ، آزادیخواه و برابری طلب به این تجربه وسنت خود متکی شوند، باید بتوانند علاوه بر اینکه دست کل فعالین چپ را در دست هم می گذارند، در همان حال فرصت و شانس به

رهبان جنبش سبز و نمایندگان و سخنگویانشان در دانشگاه ها می خواهند در ۱۶ آذر امسال تظاهرات و تحرکات را سازمان دهند. نمایندگان دولت و وزارت اطلاعات و فرماندهان سپاه هم تهدید می کنند که جلو هر گونه تظاهراتی را خواهند گرفت و از هم اکنون مشغول اقدامات پیشگیرانه از قبیل دستگیری، تعقیب، اخراج و فراخواندن دانشجویان دانشگاه ها به کمیته های انضباطی و غیره هستند.

دعوای جناحی درون رژیم هر اتفاقی ممکن است بیافتد. آنها به قول خودشان با هم تعامل کنند یا تقابل، اجازه تظاهرات مسالمت آمیز بگیرند یا نه، دانشجویان چپ و توده دانشجویانی که خواهان جامعه ای آزاد، انسانی و برابر هستند، در مقابل این سوال قرار گرفته اند که ۱۶ آذر و جنبش سبز چه وجه تشابه و اشتراکی با هم دارند؟

۱۶ آذر روز قدس و نماز جمعه و یا تاسوعا و عاشورا نیست. روز اعتراض دانشگاه به استبداد و تبعیض و نابرابری است. در نتیجه دو گرایش و جنبش در دانشگاه ها به این سوال دو جواب متفاوت می دهند.

دفاع تحکیم وحدت، لیبرال ها و ناسیونالیست ها، ۱۶ آذر را در ادامه جنبش سبز قرار داده و در نتیجه اگر تحرکات دانشگاه ها در دست آن ها باشد آن را در خدمت سنت خود که جنبش اصلاحات است بکار می گیرند.

اما چپ در دانشگاه ها جواب دیگری دارد. این چپ اکنون صاحب يك پیشینه و يك سنت

۲- در ۱۶ آذر قرار نیست انقلاب شود! به فراخوان های جریانات چپ ناسیونالیست چه متحد سبزها و چه منتقد خجول آنها نباید جواب داد. این جریانات تاریخاً نه شعور و به طبع آن نه امکان سازمان دادن چیزی را داشته اند. تا دیروز که کمونیست ها دست بالا را در دانشگاه ها داشتند با "شعارهای خودشان" در جایی کنار تحرکات کمونیست ها قرار می گرفتند و خودی نشان میدادند. امروز با دست بالا پیدا کردن سبزها اولترا انقلابی شده و قصد دارند انقلابی تر از سبزها باشند. انتظار هیچ گونه احساس مسئولیتی از این جریانات نباید داشت. این ها ظاهراً با نقد سبزها اما با فضای منتج از تحرکات جنبش سبز قصد انقلابی را دارند که منتها علیه آن ایجاد نیروی بیشتر برای جنبش سبز خواهد بود. دانشگاه قرار نیست انقلاب بکند. آنکسی که دانشجویان را با فریاد های "انقلاب انقلاب" به خیابان میکشد، تنها بخشی از مردم را مجدداً قربانی توحش جنگ دو جناح رژیم خواهد کرد. میخوانند خونهای بیشتری برای حقانیت انقلابشان به نمایندگی جنبش سبز ریخته شود.

۳- دانشگاه پادگان نیست! نیروهای امنیتی رژیم تاریخاً در این روز خود را برای مقابله با اعتراضات دانشجویان آماده کرده اند. امسال با تحرکات جنبش سبز و تبلیغات آنها، نیروهای امنیتی رژیم خود را برای دخالت "فعالتر" در این روز آماده کرده اند. اگر تا دیروز مسئله شان این بود که اعتراض رادیکال از دانشگاه به بیرون دانشگاه کشیده نشود، امروز با تلاش جریانات سبز و چپ های ناسیونالیست برای وصل کردن دانشگاه به جنبش سبز، میخوانند مانع تقویت جنبش سبز از تریبون دانشگاه بشوند. قدم اول در ممانعت از پادگانی شدن بیشتر فضای دانشگاه ها، قطع کردن دست سبزها از دانشگاه و ایجاد صفی متحد برای مانع از وارد شدن نیروهای امنیتی به دانشگاه است.

### ۱۶ آذر چه باید باشد؟

۱- دانشگاه باید در این روز به روشنی مرز خود با هردو جناح رژیم و بخصوص جنبش سبز و طرفداران رسمی و غیر رسمی آن را اعلام کند. راه آن اعلام خواستهای مستقل اعتراضات دانشجویی در سال های گذشته است: "آزادی، برابری" و "دانشگاه پادگان نیست" و "حمایت از جنبش کارگری و زنان" و "آزادی زندانی سیاسی" از اصلی ترین آنها هستند. دانشجویان در این روز باید متوجه شوند که راه پیروزی شان و رسیدن به خواستههایشان بدو فاصله گرفتن از سبز و کوتاه کردن دست این جریانات از اعتراضات دانشجویی است. هر اندازه که خواستهای دانشجویان به جنبش سبز متصل شود به همان اندازه تحقق این خواسته ها به معامله اصلی این جنبش و رهبران با جناح دیگر وابسته خواهد بود. در توازن قوی میان سبز و سیاه آنچه که کمترین اهمیت را دارد، خواسته های دانشجویان است. این روز باید شروع یک دیالوگ و مبارزه سیاسی وسیع با جنبش سبز و طرفداران "چپ" آن باشد.

۲- دانشگاه در این روز نه سبز و نه سیاه است. این راه مقابله با ورود نیروهای امنیتی رژیم به دانشگاه ها است. جناح های متقابل رژیم حق دارند که به سر کله هم بزنند، حق دارند هر غلطی که میخوانند با یکدیگر بکنند. ما نباید اجازه دهیم که مردم و اینجا دانشجویان به قربانیان این جنگ خانگی آنها بدل شوند. باید توده دانشجو را از این سناریو طراحی شده از هردو طرف محفوظ نگاه داشت.

۳- در این روز از دانشگاه ها بیرون نمیائیم! در فضای جنگی میان جناح های رژیم، بیرون کشاندن دانشجویان از دانشگاه، فرستادن آنها به قربانگاه است. تمام تحرکات تاکتونی جنبش سبز با یک موج سرکوب و زدن و زندان و خون پاشیدن به خیابان ها همراه بوده است. قربانیان اصلی این توحش مردمی هستند که به جناح سبز توکل کردند. چه بعنوان طرفدار سبز و چه منتقد سر به سنگ خورده "انقلابی" آن، به خیابان کشاندن دانشجویان در این روز حماقت محض و ارتجاعی است.

۴- فضای دانشگاه ها به بهانه ۱۶ آذر باید فضای بحث و جلسه و نقد و راه گشایی از طرف همه آن کسانی باشد که هیچ وقت هیچ امیدی به جنبش سبز نیستند. فضای دانشگاه ها را سیاسی کنیم. در حمایت واقعی از آزادی و برابری در حمایت از اعتراضات کارگری و زنان، در دفاع از آزادی های سیاسی کامل چنان فضایی را ایجاد کنیم که همه تقابل این خواسته ها را با اهداف جنبش سبز ببینند. این روز باید خط پایانی بر امید جنبش سبز به دانشگاه ها بکشد.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سرمدبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

مصافی کمونیست

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

## کمونیست ها کارشان تمام شده نیست!

چرا دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مورد تنفر بعضی ها و امید و راهگشای دیگران هستند؟

بهرام مدرسی

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بعد از حضور و فعالیت چند ساله و بعد از موج دستگیری های رژیم در جریان برگزاری مراسم های ۱۳ آذر در تهران و ۱۶ آذر در بسیاری از دانشگاه های دیگر کشور در سال ۸۶ بود که برای بسیاری از شخصیت ها و جریان های سیاسی ابتدا مطرح شد. دلیل عطف توجه به این جریان از کجا میاید؟ چرا این جریان مورد تنفر بعضی ها و امید و راهگشای دیگران است؟

برای جواب به این سوالات باید ابتدا به انتقاداتی که از این جریان میشود پرداخت:

**- گفته میشود که برگزاری مراسم مستقل آوانتوریسم بود و بهانه برای دستگیری ها به رژیم داد. گفته میشود که این جریان توازن قوا را در نظر نگرفت.**

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب (داب) به دنبال تحرک بیش از ۴ سال و بعد از نقد و به چالش کشاندن جریان های اصلی مطرح در محیط دانشگاه و بعد از یک جنگ سیاسی موفق علیه ارگان های وابسته به جناح های رژیم و بخصوص دوم خرداد موافق شدند که پرچم اعتراض در دانشگاه را راسا خود بدست بگیرند و صحنه گردان اصلی فضای سیاسی دانشگاه ها در سطح کل کشور بشوند. برای کسی که در جریان ساعتها بحث و جدل و اقتناع و انتشار نشریات متعدد و اکسیون های مختلف این جریان بوده باشد، درک این موقعیت نباید چندان مشکل باشد. جریان آزادیخواهی و برابری طلبی، جریان دفاع از آزادی و

برابری در جامعه و مبارزه فراقطب علیه تبعیض جنسی، مخالف فدرالیسم و قوم گرایی، مخالف فضای جنگی، مدافع وسیع ترین آزادی های سیاسی، مدافع حقوق کارگران و زنان بعد از سالها سرکوب و فشار نه تنها نیروهای امنیتی رژیم بلکه همه بخش های بورژوازی اپوزیسیون رژیم اسلامی چنان قدرتی را در فضای دانشگاهی و کل فضای سیاسی ایران به این اعتبار پیدا کرد که امتناع آن از سازمان دادن چنین مراسم مستقلی در آن شرایط به معنای عقب نشینی بزرگ برای آن جنبش میبود. رهبران و فعالین داب اگر راسا مراسم خود را برگزار نمیکردند، عملا راه را برای بازگشت همه آن جریان های سیاسی و اینچنین بخصوص جریان های وابسته به تحکیم وحدت، که سیاستها آنها را شکست داده بودند باز میگذاشتند. جواب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در مقابل خواست توده وسیع دانشجویانی که حاضر بودند زیر پرچم و شعارهای آنها به میدان بیایند چه چیزی جز برگزاری مستقل مراسمشان میتوانست باشد؟ خود برگزاری مراسم ۱۳ آذر در تهران و ۱۶ آذر در دانشگاه های دیگر کشور و شرکت توده وسیع دانشجویان در این مراسم ها علیرغم همه آن دستگیری ها تاییدی بر همین امر است. دلیل دستگیری های فوق نه مراسم ۱۳ آذر بلکه قدرتی بود که چپ و آزادیخواهی در دانشگاه ها بدست آورده بود. این قدرت و این وسعت بود که سرکوب رژیم اسلامی را توضیح میدهد. توازن قوای واقعی برای فراخوان مراسم مستقل از طرف داب به نظر این منتقدان چه زمانی میتوانست باشد؟ زمانی که رژیم اسلامی دیگر سرکوب نکند؟ یا زمانی که کمونیست ها و آزادیخواهان میبایست فعلا و شاید بنا به سنت همین منقدان خود را زیر پرچم دوم خرداد و جریان های وابسته به آن مخفی کنند؟

ادعای وابستگی داب و شخصیت ها و رهبران به حزب حکمتیست را پیش از اینکه وزارت اطلاعات زندانیان خود را به قبول آن زیر شکنجه وادار کند، از طرف سخنگویان و رهبران ادوار تحکیم وحدت، لیبرال اسلامی ها و کسانی که بعد ها خود را بنام چپ کارگری معرفی کردند اعلام شده بود. حکمی که در جریان دستگیری ها همزمان با شکنجه گران در اوین از طرف جریانات نئو توده ای هم مطرح شد. بفرص درستی این احکام اما آنها توضیح نمیدهند که چگونه حزبی به قول آنها خارج کشوری، خانوادگی، کوچک و بی خاصیت این همه شخصیت های مهم سیاسی آن کشور را با خود دارد؟ چگونه چنین حزبی نسلی از کمونیست های جوان آن مملکت را با خود دارد و در سرتاسر کشور حضور گسترده دارد و چرا این نسل و این رهبران با آنها نرفتند و حزب حکمتیست را انتخاب کردند؟ امیدوار باشیم تعقلشان تا این حد باشد که از کلمه اغفال استفاده نکنند. نکته مهم اما دلیل طرح این مسئله است.

در ایران دانشگاه ها سنتا به دلیل وجود دیکتاتوری و سرکوب حکومت، محلی برای اشناع افکار سیاسی مترقی و بخصوص کمونیستی بوده اند. در جامعه ای که فعالیت علنی احزاب سیاسی و نه لزوما فقط احزاب کمونیستی ممنوع است، عرصه های فعالیت اجتماعی و بخصوص دانشگاه ها به ظرف تحرک احزاب سیاسی تبدیل میشوند. دانشگاه ها مراکز سازمانی و سیاسی جنبش دوم خرداد بودند، دانشگاه ها مراکز سازمانی و سیاسی احزاب ناسیونالیست، قوم پرست و فدرالیست بوده اند، دانشگاه ها همین امروز از جمله مراکز سازمانی و سیاسی جنبش سبز هستند. کسانی که کمونیست ها را محکوم به استفاده ابزاری از جنبش دانشجویی میکنند، مشکلی با همه این

جریانات ندارند. آیا جنبش سبز محق است که از دانشگاه استفاده ابزاری بکند؟ آیا دوم خرداد محق بود که از دانشگاه استفاده ابزاری بکند؟ آیا ناسیونالیست ها و قوم پرستان و فدرالیست ها محق بودند که از دانشگاه استفاده ابزاری بکنند؟ اگر احزاب کمونیستی میخ خود را در دانشگاه ها نکوبند طبیعی است که دیگران آن را با خود میبرند. دانشگاه درست مثل هر مرکز اجتماعی دیگری عرصه مبارزه سیاسی است. احزاب سیاسی چه کمونیست و چه بورژوازی در تلاشند که این مراکز را با خود داشته باشند. کمونیست ها هم یکی از مهمترین جریان های سیاسی در این مراکز بوده و هستند. استقلال جنبش دانشجویی از احزاب سیاسی برای این دوستان تنها رو به کمونیست ها دارد. این جنبش ها هستند که باید دستشان را از دانشگاه ها بربند. دخالت فعال و حمایت جریانات نئو توده ای و منقد داب از جنبش سبز در دانشگاه ها را کنار تقابلهای داب همان زمان که نیروی اصلی فعال سیاسی در دانشگاه ها بود بگذارید تا دلیل شعار "ورود احزاب کمونیستی ممنوع است" را متوجه شوید. استفاده "ابزاری" کمونیست ها از دانشگاه همانطور که خود اتفاقات سیاسی همین چند سال گذشته نشان داد باعث بلند شدن شعارهای آزادی و برابری، برابری زن و مرد، دفاع از جنبش کارگری، شعار دانشگاه پانگان نیست، دفاع از وسیعترین آزادی های سیاسی و مخالفت با فضای جنگی و داخل شدن در جنگ خانگی جناح های درونی حکومت بوده است. دخالت کمونیست ها در دانشگاه سبب گشت که یکبار دیگر فریاد انسانیت و آزادی طلبی واقعی در حکومت اسلامی بلند شود. این را با فضای امروز مقایسه کنید.

ادعای وابستگی داب و شخصیت ها و رهبران به حزب حکمتیست است. چیزی که بیشتر از هر کس دست وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را در زدن داب و کمونیست ها باز گذاشت. **- گفته میشود که هر نوع انتقادی به داب را به وزارت اطلاعات مربوط میکنند.**

بعد از دستگیری های وسیع دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ما شاهد حرکتی برنامه ریزی شده از جانب وزارت اطلاعات شدیم. وزارت اطلاعات بر اثر فضای سیاسی که حول دستگیری های وسیع دانشجویان ایجاد شده بود در مقابل دو انتخاب قرار گرفته بود. یا اینکه بدون توجه به نتایج این برخورد ها تا "آخر خط" برود و در نتیجه سمپاتی بیشتری را به قیمت همین فشارها و دستگیری ها برای کمونیست ها و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سبب شود و یا اینکه فضایی ایجاد کند که داب و تحرک کمونیستی یک نسل از شریفترین جوانان را "بی ضرر" کند. وزارت اطلاعات راه دوم را برگزید. بازجویان وزارت اطلاعات با استفاده از اطلاعاتی که زیر شکنجه دانشجویان را به آنها داده بودند و با استفاده از اطلاعاتی که از کاتال های تعقیب و پیگیری خود کسب کرده بودند، در زندان توهم وجود "جاسوس" و "نفوذی" را به زندانیان دادند. هنوز دانشجویان در زندان بودند که لیست های بلند بالای "جاسوسان" به بیرون درز میکند. این در زندان و بیرون زندان با توجه به کم تجربگی زندانیان، فضای عدم اعتماد و بیگانگی با یکدیگر را ایجاد میکند. هرکسی به دیگری "مشکوک" میشود. دل چرکینی ها و دلخوری های سابق و اختلافات شخصی در چنین فضایی "مدارک" کافی برای جاسوس بودن هر کسی را تولید میکنند. نتیجه این همانطور که گفته شد ایجاد فضای بیگانگی رقابتی بود که سالها در کنار هم گنجه بودند. اگر که نه همه زندانیان اما بخشی مناسفانه خود را در چنین فضایی دیدند. کمونیست ها قدرتشان در تشکلهای است، چنین فضایی دقیقا همین را هدف قرار داد. نقشه ای کار شده از طرف دستگاه های

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



اینٹی رژیم اسلامی. این فضا با پیگیری ها و فشارهای ماموران و بازجویان وزارت اطلاعات تا آنجا ادامه پیدا میکنند که در نتیجه آن بعضی از زندانیان را وادار به قبول نوعی همکاری با وزارت اطلاعات میکنند. وبلاگ هایی به دستور وزارت اطلاعات زده میشوند که قرار بود همین فضای گفته شده در بالا را تقویت کند. نمونه برجسته یکی از این اقدامات وبلاگ "داب تهران" است. وبلاگ های دیگر خوشبختانه یکی پس از دیگری بسته میشوند. کسانی را وادار میکنند که پیام های وزارت اطلاعات را برای رفقایشان بفرستند. این نوع "معامله" ها برای کم کردن فشار وزارت اطلاعات در مواردی کماکان ادامه دارند.

در همین اوضاع ما شاهد "نقد" داب و حزب حکمتیست از طرف سازمان ها و افرادی هستیم که به طرز عجیبی همان تبلیغات "داب تهران" را تکرار میکنند. سازمان های نئوتوده ای و سخنگویانشان که اساسا پیش از اینکه وزارت اطلاعات تصمیم به اجرای این پروژه خود بگیرد، با اعلام و تایید علنی همه اتهامات بازجویان به زندانیان، همکاری خود با وزارت اطلاعات را آغاز کرده بودند. درایت زیادی برای دیدن همگونی این "نقد" ها با پروژه کاملاً سیاسی وزارت اطلاعات لازم نیست. طی همین جریان است که گروه های مختلفی با "نقد" داب از همین سر اعلام موجودیت میکنند. "دانشجویان سوسیالیست" یکی از این گروه ها هستند که مستقیماً با حمایت نئوتوده ای شکل میگیرند و خود به ظرف تحرک افرادی که نقشی و جایی در کل تحرک داب و کمونیسم در دانشگاه های ایران نداشته اند تبدیل میشود. هدف پروژه کار شده وزارت اطلاعات ایجاد چنان فضایی است که امکان هیچ نوع فعالیت متشکلی را به کمونیست ها ندهد. بی اعتمادی و زدن خود از درون شاید کل این پروژه را بیان کند. دوستان "منقد" داب و متاسفانه در همین راه پا میزنند.

**گفته میشود که داب شکست خورده و تمام شد**

داب جواب کمونیست های واقعی آن جامعه به ضروریات مبارز سیاسی در دانشگاه ها و کل جامعه بود. اعلام شکست

خود میدانند متشکل شوند و مبارزه خود را سازمان دهند، کمونیست هایی که به آن پستیویی که بورژوازی برایشان رزرو کرده است نمیروند و در دنیای واقعی مردم را قانع، متحد و متشکل میکنند. حکم تمام شدن کسار داب پیشا فشاری برای تحمیل این پستوهای بی ضرر به حال بورژوازی است. جواب این که چرا دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مردم تنفر بعضی ها هستند را باید در همین نکات گفته شده بالا دید. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست های متشکل در داب یکبار دیگر کمونیسم و انسانیت را در تقابل با همه آلترناتیوهای بورژوایی در مقابل جامعه قرار دادند، بزرگ شدند، وسیع شدند، محبت و علاقه کارگران و زنان آزادیخواه را به خود جلب کردند و راه دیگری را مقابل جامعه قرار دادند. همین دلیل تنفر نیروهایی است که افقشان و زندگیشان با چنین اهدافی تناقض دارد.

**چرا داب امید و راهگشای لیبرال است؟**

داب تشکلی توده ای است که جواب خود را در مقابل همه آلترناتیوهای بورژوایی موجود گذاشت. تحرکات امروز جنبش سبز بیش از هر چیز ضرورتی جواب را باید نشان دهد. پس از زدن داب و زندانی کردن یک نسل از پیشروان کمونیست آن جامعه به خود اجازه دادند که مردم را حول شعارهای سبز یا سیاه خود به خیابان بکشانند. آن کسی که اهدافش با اهداف جنبش سبز نمیخورد، آن کسی که میبیند آنچه که در این میان قربانی میشود همان مردمی هستند که امید به موسوی و کروبی بسته اند، هستند. آن کسی که میدانند راهی جامعه از نکیبت حکومت اسلامی سرمایه تنها از عهده نیرویی برمیآید که افقش و آرمانش به هیچ یک از جناح های درونی یا بیرونی بورژوازی گره نخورد است. چنین کسی ضرورت وجود داب و ده ها سازمان توده ای از جنس داب را با گوشه و پوست خود حس میکند و برای او داب امید بخش و راهگشا است. داب امروز با تمام قد و قواره ای که از خود نشان داد، با همه اشتباهات و خطاهایش و با همه افتخاراتش تجربه ارزشمند فعالیت کمونیستی در آن جامعه بود و هست. جواب به فعالیت امروز کماکان داب است! کماکان یک شکل توده ای که از تهران تا

شمال، از مشهد تا اصفهان، از شیراز تا بندرعباس و تبریز را با هم متحد کند جواب به سناریوی است که احزاب حاکم و هم نظرانشان به مردم تحمیل میکنند. داب امید بخش و راهگشا است چرا که همین امروز این جواب ها بیش از هر زمان دیگری ضروری هستند. داب به پستوهای حقیری که وزارت اطلاعات و نیروهای نئوتوده ای و هم نظرانشان "لائیق" کمونیست ها میدانند رضایت نداد. داب سنت های فعالیت مجازی را نقد کرد، داب شعارها و اهداف تحکیم وحدت، فدارلیست ها و جنگ طلبان و قوم پرستان را نقد کرد و روشنترین راه مبارزه برای آزادی و برابری را در اختیار توده دانشجوی و کل جامعه قرار داد. همین رمز گسترش و پیروزی داب بوده و هست و این را هیچ کس از انسان خواهان برابری و آزادی واقعی در آن جامعه نمیتواند بگیرد.

**آیا داب بدون اشتباه بود؟**

ابدا! رهبران، شخصیت ها و توده دانشجویی که خود را در داب دیدند و میبینند حتماً خطاها و اشتباهاتی کرده اند که باید در ادامه کار تصحیح شوند، این بخصوص با فشاری که نیروهای امنیتی وارد میاورند و شرایط جدیدی که در آن قرار گرفته ایم بیش از هر زمان ضروری میشود. داب در اعلامیه خود به مناسبت ۱۶ آذر ۸۶، اعلامیه ای که در مراسم ۱۳ آذر تهران و بقیه شهرستانها وسیعاً پخش شد، ضرورت یک سازمان دانشجویی مستقل را اعلام کرده بود و فراخوان تشکیل آن را داد. ضرورت چنین سازمانی امروز بیش از هر زمان ضروری است. نوع تشکلی داب، سیال بودن آن، رهبری آن و غیره از جمله مواردی هستند که میباید در باره آنها بحث شود. بحث در مورد اشتباهات داب اما نباید سر سوزنی نشانی از کمپین فعالین بی خاصیت و نئوتوده ای ها و اکسیون وزارت اطلاعات داشته باشد. بحث درباره اشتباهات داب قطعاً جایش در پلمیک و جواب دادن به این جبهه ارتجاع نیست. این کاری است که فعالین داب در محل خود با رفقای دیگرشان باید جلو ببرند. فعالیت داب بخصوص به این بستگی دارد که فعالین آن تا چه حد نسبت به این پروژه حمله به خود آگاه هستند و تا چه حد دیدگاه ها و نقد محدود و غیر کمونیستی را در این باره مینسازند.

**پیمای به فعالین داب رفق!**

وزارت اطلاعات در کنار دستگیری وسیع، شکنجه و فشار بر شما، جنگی سیاسی را با همکاری مستقیم نئوتوده ای ها به ما تحمیل کرد. خودآگاهی نسبت به این حمله حلقه اصلی برای ادامه کار است. سنت شما سنت رضایت دادن به حداقل ها و پستوهای رزور شده برای بی خاصیت کردن کمونیست ها نبود و نیست. شما نشان دادید که نیروی کمونیست ها در تشکلی، اتحاد و سازمانشان است. جمعی که در ابتدای کارش مورد تحقیر همان کسانی که امروز به نقد داب نشسته اند قرار گرفت، بعد از چند سال دانشگاه های سرتاسر آن کشور را فتح کرد. پیروزی و گسترش شما مستقیماً مدیون

روشن بینی، صلابت، آگاهی و تشکلیتان بود. تبلیغات مرتجعین را فراموش کنید. شما محبوبترین فرزندان طبقه کارگر و انسان آزادیخواه در آن جامعه هستید. شما شعار آزادی و برابری را برای اولین بار در تقابل با فدرالیستها و قوم پرستان و نیروهای طرفدار غرب و جناح های دیگر رژیم قرار دادید. شما نام کارگر و همبستگی با طبقه کارگر را به دانشگاه ها بازگردانید، شما آزادی واقعی را ترجمه کردید، شما امید به پیروزی را برای میلیون ها انسان مجدداً زنده کردید و به همین جهت مورد نفرت نیروهای سیاسی طرفدار طبقات دارا و رژیم اسلامی و محبوب طبقه کارگر و میلیون ها انسان آزادیخواه و برابری طلب هستید.

علیرغم فشار پلیس و خیل "منقدان با شرف" یک لحظه در کاری که باید کرد شک نکنید. رفقای زیادی آنچه را که شما تجربه کردید را هنوز تجربه نکرده اند. میلیون ها دانشجوی مشتاق در سرتاسر کشور مشتاق سخنان، ایده ها و چهره های شما هستند. راه را نشانمان دهید.

**به حزب حکمتیست  
به پیوندید!**

<http://hekmatist.com>